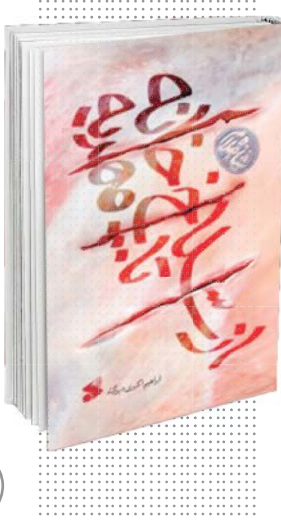


کنار کافی با یک تیپ اجتماعی بسیار جذاب که غلام محمدی نماینده‌اش است نیز آشنا می‌شویم. من حتی معتقدم نویسنده این کتاب نیز به دلیل جسارت و شجاعتی که در تعریف بدون ممیزی وقایع از خود نشان داده، جزو شخصیت‌های کتاب شده و در جای خودش باید مورد توجه قرار بگیرد.

عزتی پاک ضمن تحسین از سوژه کتاب عنوان کرد: ابراهیم اکبری دیزگاه سراغ سوژه خوبی رفته است، چرا که احمد کافی یکی از موثرترین شخصیت‌های قبل و حتی بعد از انقلاب است.

وی یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب را جسارتش در عنوان کردن مسائلی دانست که کمتر کسی شجاعت بیان را داد. عزتی پاک درباره این ویژگی گفت: برخی نویسنده‌ها مانند جلال آل احمد که جزو جریان روشنفکری ما هستند، بسیار جسورند و با اعتمادبه‌نفس قابل‌تحسینی درباره مسائل شخصی خود سخن می‌گویند. غلام محمدی نیز در این کتاب با همین جسارت درباره مسائل خودش حرف می‌زند و پاک‌باختگی او در این کتاب پیش چشم است. از نکات قابل توجه دیگر کتاب این است که نویسنده و راوی خودسانسوری نکرده‌اند و در بیان مطالب صداقت داشته‌اند. این کتاب آنچه که بودیم را روایت می‌کند نه آن چیزی که می‌خواستیم باشیم.



«از سلاخ خانه تا مهدیه» در چهلمین نشست کتابخانه پارک شهر بررسی شد

کتابی علیه سانسور مرحوم کافی

چهلمین نشست نقد کتاب بزرگسال کتابخانه مرکزی پارک شهر با مشارکت انتشارات بین‌الملل به نقد و بررسی کتاب «از سلاخ خانه تا مهدیه» اختصاص داشت. این نشست با حضور نویسنده ابراهیم اکبری دیزگاه، منتقد علی اصغر عزتی پاک و راوی غلام محمدی (شاغلام) برگزار شد.

شخصیت داستان را در ساحت واقعیت پیدا کردم

ابراهیم اکبری دیزگاه نویسنده کتاب در ابتدا توضیحاتی را ارائه کرد و گفت: اصلی‌ترین مسأله رمان نویسی، طراحی شخصیت و پروراندن آن است. من در این کتاب، شخصیت داستان را در ساحت واقعیت پیدا کردم و با پرسش از ابعاد زندگی مختلف آقای محمدی این شخصیت‌پردازی را انجام دادم با این تفاوت که شخصیت یک رمان نویسی خیالی است، اما اینجا شخصیت من حقیقی بود. وی با اشاره به رعایت صداقت در گفتار از سوی غلام محمدی بیان کرد: من روایت‌های آقای محمدی را بارها شنیده‌ام و شاید یک روایت را پنج بار برای من تعریف کرده باشند و هر پنج بار روایت فقط در نوع بیان فرق می‌کند، اما موضوع و گفته‌ها عیناً یکی است؛ بنابراین صداقت شاغلام در گفته‌هایش مشهود است و هیچ‌کدام مطالب زاینده ذهن او نبوده و عین واقعیت است.

تخیل نویسنده ایرانی هنوز به پای واقعیت تاریخی اش نرسیده

علی اصغر عزتی پاک در بخش دیگری از این نشست گفت: نویسنده‌ها همیشه دنبال داستان هستند. آنها بخشی از این داستان را از جامعه و بخش دیگری را هم با تخیل‌شان می‌سازند. به هر حال داستان دور از زندگی نیست، البته داستانی که زنده است و حیات دارد، جذابیت بیشتری دارد.

وی با بیان این‌که در داستان فارسی خیال نویسنده‌ها معمولاً عقب‌تر از واقعیت‌ها و عینیت‌هاست، تأکید کرد: تخیل نویسنده ایرانی هنوز به پای واقعیت تاریخی‌اش نرسیده است. البته که اگر خیال در امر داستان‌سرایی غایب باشد، متن پراکنده و پیریشان می‌شود؛ بنابراین خیال عنصر سازمان‌بخش در مستندنگاری است و روایت‌ها را سامان می‌دهد.

عزتی پاک در ادامه با اشاره به وجوه مثبت این کتاب عنوان کرد: می‌توان ابعاد مردم‌شناسی، مذهبی، سیاسی، جامعه‌شناختی و... را

در این کتاب مشاهده کرد. این یکی از ویژگی‌های مهم متن خوب است؛ مخاطبان‌ش را با هر نگاه و دانشی که وارد متن می‌شوند، دست خالی برنمی‌گرداند.

از مطالعه این اثر لذت بردم

این منتقد ادبیات ادامه داد: من شخصاً از مطالعه این اثر لذت بردم و با زوایای کمتر دیده‌شده‌ای از تاریخ اجتماعی معاصرمان آشنا شدم. البته زندگی آقای محمدی با ما متفاوت است و او فلسفه خاص خودش را در زندگی دارد.

وی با اشاره به این‌که عنوان کتاب از سلاخ خانه تا مهدیه نشان‌دهنده محتوای کامل کتاب نیست، افزود: مطالب کتاب جامع‌تر از عنوانی است که برایش انتخاب شده؛ البته شاید نویسنده تصور کرده که قرار دادن «مهدیه» در عنوان کتاب می‌تواند بخشی از محتوا را پوشش دهد، اما به نظر می‌رسد که این اتفاق نیفتاده و محتوا همچنان فراتر از عنوان است.

عزتی پاک با بیان این‌که کتاب از سلاخ خانه تا مهدیه یک روایت دلنشین و روان است و مخاطب را در جهان خودش غرق می‌کند، یادآور شد: من به دلیل جهان ذهنی راوی و نیز زبان او و نیز مسائلش، مدام به نمونه‌های قبلی این کتاب فکر می‌کردم و تداعی‌ها عموماً حول و حوش ادبیات کتاب خاطرات شعبان جعفری و امثال آن بود. وی اضافه کرد: لوطی‌گری یکی از سنت‌های بزرگ جامعه ایران است که کنش‌گرانش برایش ادبیات خلق کرده‌اند. این گونه زبانی به متن کتاب از سلاخ خانه تا مهدیه تازگی داده و آن را غنی کرده است. به گفته این منتقد ادبیات، کتاب مقدمه خوبی دارد که هم‌زمان عالمانه و هنرمندانه است. در این مقدمه نویسنده یک صورت‌بندی از انواع قصه‌گویی در منابع کرده که برای ادبیات ما تازگی دارد. او سه نوع قصه‌گویی از منبرهای واعظانی چون کافی، دستغیب و فلسفی ارائه می‌کند که در نوع خودش بسیار جالب و راه‌گشاست.

عزتی پاک ادامه داد: بهانه نوشتن این کتاب، مرحوم کافی بوده و قرار بوده ذهن و زبان آقای محمدی دریچه‌ای برای رسیدن به زندگی و شخصیت آقای کافی باشد، اما به نظر می‌رسد روایتی که الان با آن مواجهیم، ظرفیت بیشتری از خود نشان داده است؛ چرا که ما در



عزتی پاک ضمن

تحسین از سوژه

کتاب عنوان کرد:

ابراهیم اکبری

دیزگاه سراغ

سوژه خوبی

رفته است، چرا

که احمد کافی

یکی از موثرترین

شخصیت‌های

قبل و حتی بعد از

انقلاب است

حاج غلام محمدی (شاغلام) راوی:

مهربانی مرحوم کافی پابندم کرد!

من سروکاری با کافی و مسجد و منبر نداشتم تا این‌که به توصیه پدر دامادم شب آخری که کافی در خانه آنها منبر داشت، به آن مجلس رفتم. آن شب کافی تا من را دید، سلام و علیک گرمی کرد و به من گفت: «خوبی باباجان؟» همین باباجان گفتن و لحن صمیمی و مهربانی که داشت مرا پابندش کرد. کافی به من لطف داشت و مرا دعوت کرد به دعای ندبه‌ای که در خانه‌اش برگزار می‌کرد. به من می‌گفت نمی‌شود که نصفه و نیمه برای خدا باشی. اگر امام زمان (عج) را دوست داری، باید پای کار باشی و تمامت را خرج امام کنی. من وقتی صحبت‌های او را شنیدم فقط ۱۵ دقیقه فکر کردم و بعدش تصمیم گرفتم از کارهای گذشته دست کشیده و توبه کنم و همه زندگی‌ام را وقف امام زمان (عج) کنم.

خبر دادند که حاج آقا تصادف کرده و از دنیا رفته است. آن سال، حضرت امام (ره) به خاطر مردمی که در مبارزات علیه رژیم پهلوی در خیابان به دست ماموران طاغوت کشته شده بودند، فتوا صادر کردند که جشن نیمه شعبان برگزار نشود و مردم عزادار خون شهدا باشند، اما ساواک اصرار بر برگزاری جشن نیمه شعبان داشت.

حاج آقا کافی هم بنا بر فتوای امام، اعلام کرد که جشنی برپا نمی‌شود؛ بنابراین تصمیم گرفتند از تهران خارج شوند تا نتوانند از او پیگیر جشن شوند اما در راه مشهد، ماشین ایشان به طرز مشکوکی تصادف کرد و حاج آقا از دنیا رفت. ساواک و دستگاه پهلوی از حاج آقا کافی حتی از پیکرش می‌ترسید. حاج آقا وصیت کرده بود که قبل از خاکسپاری، تابوتش را در مهدیه گذاشته و در آخرین حضورش در مهدیه تهران، دعای ندبه خوانده شود و او شنونده ناله‌های استغاثه مردم برای امام زمان (عج) باشد اما ساواکی‌ها گفتند اجازه نداریم کافی را در تهران تشییع و تدفین کنیم و باید او را برگردانیم مشهد و او را در آنجا به خاک بسپاریم.

